

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

حالا قمی‌ها در آن زمان طریقه‌ی فهرستی را ابداع کردند و تکمیل کردند ما هم فعلا راه آنها را ، انصافا راه خوبی است یعنی مصدر شناسی و شناخت منابع خیلی کمک می‌کند به خلاف این تصوراتی که الان با مباحث رجالی حل نمی‌شود مطالب یکی از حضار : راحت است.

آیت الله مددی : رجالی راحت است ، فهرستی خیلی زحمت دارد چون خیلی مراجعه می‌خواهد .

امروز تصادفا حاشیه‌ی مرحوم ایروانی را نگاه می‌کردم دیدم ایشان نوشته کلمه‌ی العقد الفضولی تسامح است ایشان می‌گوید نه تسامح هم نیست ، صحیحش هم همین است که فضول به حساب زیادی نسبت عقد است ایشان بعد هم گفته یا چیز دیگری خیلی عجیب است البته کلام ایشان هم خیلی عجیب است ، توجه نفرموده فضول نیست فضولی است . یاء نسبت دارد . علی ای حال حالا این نمی‌دانیم ایشان دلش می‌خواهد آدم به ایشان اشکال کند.

بعد کیف کان فیشمل العقد وكيف كان البته ایشان مرحوم شیخ در باب ایقاعات قبول نکردند اتفاق ادعای اتفاق کردند و خواندیم آقای خوئی هم اشکال کردند مفصل به اینکه اگر عقد فضولی را حسب قاعده قبول کنیم در باب ایقاعات هم می‌شود قبول کرد ، البته مرحوم آقای من اول خیال می‌کردم برای آقای خوئی است تقریبا مطالبشان را از همین مرحوم آقای شیخ محمد حسین گرفتند استادشان ایشان هم همین اشکال می‌کنند چند تا مثال می‌زند برای ایقاعاتی که به اصطلاح درست می‌شود و دیگر حالا وارد این بحث بشویم به نظرم خارج است.

اولا ما فضولی را طبق قاعده درست کردیم و گفتیم حسب القاعدة و الا ادله‌ی نقلیه چه بر بطلانش چه بر صحتش چون دو طرف ادله دارد ، چه بر بطلانش چه بر صحتش خیلی روشن نیست ، ادله‌ی نقلیه‌ای که شده خیلی روشن نیست . و اصولا عرض کردیم که طبیعت عقد یک معنایی است که فضولی را قبول ، یعنی فضولی نفهمیدیم معنایی که خیال می‌کنیم.

یعنی ما برای او در خودش در وعاء اعتبار یک واقعیت انشائی ایقاعی اعتباری قائلیم این در باب عقد فضولی این طوری است اما در باب ایقاعات چون در آنجا عرض کردیم دو تا تعهد است و مثال هم زدیم این دو تا تعهد نه به شکل مثلا دو تا ریسمان را پهلوی هم بگذاریم

و حتی نه به شکلی اینکه یک کمی وصلش بکنیم دو تا تعهدی است که به همدیگر گره خورده که شما بکشید جدا هم نشود این اصالة اللزوم در عقود معنایش این است اصلا.

یعنی وقتی شما دو تا تعهد را به هم دیگر پیوند، و لذا عرض کردیم البته اینجا در این مناسبت آقای خوئی نوشته مثل به دلیل اوفوا بالعقود، ای العقود كما فی الخبر الصحيح، عرض کردیم این خبر صحیح نیست حالا ایشان فرمودند خبر صحیح این خبر واحدی است یک روایت واحده ای است در تفسیر علی بن ابراهیم منفردا آمده جای دیگری نیامده است.

ای العهود، روایت آمده اوفوا بالعقود ای العهود و عرض کردیم چون این کتاب که به اسم تفسیر علی بن ابراهیم هست اسنادش و انتسابش به علی بن ابراهیم، این کتاب که قطعا برای علی بن ابراهیم نیست اینکه هیچ مسلم است. انما الکلام روایات علی بن ابراهیم که در این کتاب هست که خود علی بن ابراهیم تفسیر داشته اسناد آن ها هم الان به علی بن ابراهیم مشکل دارد چون جهالت این کتاب و جهالت طریق به این کتاب یعنی به نحو وجاده به ما رسیده است و توضیحاتش را عرض کردم چون کمتر دیدم این نوشته شده باشد تا آنجایی که ما توانستیم پیگیری کنیم اولین بار توسط شاگردش شهید اول به نام حسن بن سلیمان حلی کتابی دارد به نام مختصر البصائر که عرض کردم شاید اسم صحیحش هم المنتخب من مختصر البصائر در آنجا ایشان طریق، اسم این کتاب را آورده همین کتاب موجود است و اسمش هم تفسیر علی بن ابراهیم گذاشته است.

به نظرم می آید اصلش ایشان باشد یعنی اصل اشتباه و بعد هم شهرتش به خاطر دو محدث بزرگوار شیعه مرحوم مجلسی و مرحوم شیخ حر عاملی در این مجموعه ی حدیثی شان یعنی بحار و وسائل از این کتاب موجود به نام تفسیر علی بن ابراهیم نقل می کنند از همین کتاب موجود و این سر شهرت کتاب از این زمان این دو بزرگوار در زمان صفویه است. سر شهرت انتساب این کتاب، و الا این کتاب که قطعا برای علی بن ابراهیم، این که هیچ مسلم است که برای علی بن ابراهیم نیست انما الکلام آن قسمت هایی که از تفسیر هست در این کتاب آن محل کلام است.

چون قطعا علی بن ابراهیم تفسیر داشته است مجمع البیان از او نقل می کند، قطعا ایشان تفسیر داشته است و در اختیار اصحاب بوده طرق هم هست اصحاب مرحوم شیخ و دیگران طریق عامه که دارند به ایشان به کتاب ایشان لکن این قسمتی را که الان در این کتاب آمده که حالا یک شرح خاص خودش دارد این یک مشکل اساسی دارد.

اولا اینکه این کتاب برای کیست و چطوری است چون احتمالاتی داده شده اما به هر حال فعلا روشن نیست چندان احتمالش قوی است اما به هر حال بتوانیم حجت شرعی قرار بدهیم الان مشکل دارد و آن آقا هم که آن کتاب را نوشته علی بن ابراهیم را درک نکرده است اصلا دقت فرمودید ؟

بوسیله‌ی یکی از ساداتی که در قم بوده ایشان مثل اینکه قم نبوده آمده از یکی از ساداتی که در قم بوده کتاب علی بن ابراهیم را اجازه گرفته، تفسیر علی بن ابراهیم آن آقا سید را هم نمی‌شناسیم فعلا، این عباس بن محمد که در اول تفسیر آمده این همین سید قمی است که از سادات موسوی از احفاد از نسل خاندان موسی بن جعفر سلام الله علیهما در قم بوده عباس بن محمد ایشان نسخه‌ی تفسیر را برای مولف کتاب نقل کرده است. آن آقا را هم نمی‌شناسیم حتی آن آقا به یک معنایی باید گفت مهمل است ، مهمل به این معنا در کتب رجالی حتی اسمش هم نیامده است.

آن روز عرض کردم در همین بحث بود بحث قبلی بود مهمل کسی است که اسمش نیامده مجهول کسی است که اسمش آمده چیزی نگفتند بنا بر اینکه بین مهمل و مجهول فرق بگذاریم ، این آقای عباس بن محمد مهمل است اما وجود خارجی دارد چون مرحوم شیخ صدوق بعضی از روایات را از ایشان نمی‌دانم در خصائص یا علل الشرائع نقل می‌کند.

یکی از حضار: مجهول وجود خارجی دارد، مهمل وجود خارجی اش هم درش تشکیک است ؟

آیت الله مددی: نه اسمش در کتب رجال نیامد است. آن که می‌گویید موهوم است ، آن که اصلا وجود خارجی اش ثابت نشده باشد فعلا می‌گوییم موهوم است آن بحث دیگری است مثل جابر بن حیان مثلا آن موهوم است، البته جابر بن حیان پریروز هم یکی سوالی کرد عرض کردیم ندیم هم می‌گوید، ندیم هزار سال قبل است، هزار و صد سال قبل است ، هزار و پنجاه سال قبل می‌گوید و من الناس من یزعم به اینکه جابر بن حیان وجود خارجی ندارد ، آقایان چون خیال کردند مستشرقین این را گفتند یکی از دروغ‌هایی است که مستشرقین درآوردند نه بابا قبل از مستشرقین است ، هزار و پنجاه سال قبل ایشان، چهارصد تا رساله به ایشان نسبت دادند، لذا می‌گوید خیلی بعید است این شخص وجود خارجی هم داشته باشد چهارصد تا رساله الان ما به اسم ایشان، یعنی می‌فروختند ایشان می‌فروخت کتاب‌هایی به اسم ایشان خرید و فروش می‌شد به اسم جابر بن حیان

علی ای حال این منافات ندارد که موهوم باشد. مثل آن دو نفری که روایت کردند کتاب امام حسن عسکری به نظر ما هر دویشان موهوم هستند وجود خارجی ندارند این که بعضی از آقایان گفتند اینها ثقه هستند چون امام عسکری فرمود الا اعلکمما من هذا العلم کل آن قصه جعلی است، من البدو الی الختم جعلی است.

یک شخصی بوده ظاهراً منبری بوده خطیب بوده گفتند ایشان یک چیزهایی، یک اوهامی در ذهنش بود این ها را جمع کرده نسبت داده توسط دو نفر مجهول الهوية به امام عسکری.

علی ای حال آن هم یعنی ما یک موهوم داریم یک مجهول داریم یک مهمل داریم، اشتباه نشد. البته این منافات ندارد که بگوییم خیلی از بزرگان ما تفسیر را قبول داشتند مرحوم شهید ثانی یک اجازه ای دارد می گوید برای تبرک یک حدیث نقل کنیم، اصلاً این تفسیر امام عسکری همان حدیث واحدی را که برای تبرک می آورد سندش تا به صدوق است و از صدوق هم از تفسیر، غرض این با بزرگواری آقایان منافات ندارد. حالا می خواهند معنای کلام بنده این نیست، جلالت قدر آقایان محفوظ است ان شاء الله.

علی ای حال این آقا عباس بن محمد الان اسمش برده می شود اما در کتب رجالی اسم ایشان اصلاً نیامده است اصلاً مهمل است کلاً مهمل است و عرض کردیم به اینکه این را نمی شود قبول کرد این مطلب، آن وقت این مطلب اگر درست باشد معلوم می شود که وفای به عهد هم واجب است نه وفای به عقد، یعنی اگر شما تعهد به کاری دادید که یک کاری را انجام بدهید به عهده گرفتید آن هم يجب الوفاء به دقت کردید؟

اما اگر گفتیم اوفوا بالعقود به معنای عهود است نه عهد مشدد، عهدی که با یک عهد دیگر گره خورده وفای به آن واجب است نه مطلق عهود، چون آقای خوئی اینجا در ذیل این بحث آیهی مبارکه را آوردند فرمودند یعنی العهود کما فی الخبر الصحيح گفتیم یک تذکری بدهیم که خبر صحیح نیست و فعلاً مشکل دارد یعنی مشکل اثباتی دارد.

علی ای حال این مطلبی که مرحوم شیخ فرمودند به نظر ما درست است البته عرض کردیم خیلی از این مسائل را که تقریباً می شود گفت حالا مثلاً فقه قاعده ای اسمش را بگذاریم این تقریباً مبدعش شهید اول در قواعدش است، لذا مرحوم آقای شیخ محمد حسین می گوید که ثابت نیست چنین چیزی ولو آن شهید اول در قواعد نوشته در ایقاعات فضولی نوشته دقت کردید؟ آن غایة المراد هم برای شهید اول است یعنی شهید اول هم در فقه قاعده ایش این مطلب را گفته هم در شرح ارشاد علامه، غایة المراد شرح ارشاد علامه است. هم در آنجا و ادعای اتفاق کرده است. دقت فرمودید؟

و انصافاً هم حق با ایشان است یعنی قاعده اش را قبول نمی کنیم چون آنها امرشان دایر بین وجود و عدم است دایر بین صحت و فساد نیست نه، و اصولاً خودش در وعاء خودش چیز ندارد بعد ایشان مثال می زند الطلاق بید من اخذ بالساق مثلاً مگر بعد این ها را جواب می دهد، مرحوم دیگر می خواستم بخوانم طول می کشد هم ادله ای را که ایشان آورده روشن نیست مطالبی را که ایشان فرمودند با طول و تفصیلش هم استظهار ایشان این مطلب که مرحوم شهید اول روی قواعد فرمودند

عرض کردم انصافاً فقه قاعده‌ای است، این فقه قاعده‌ای ما تقریباً می‌شود گفت از اوائل آن بدایه‌ی بدایه‌ی خیلی ضعیفش ابن ادریس است مقدار زیادی‌اش را مرحوم علامه آورده بعدها فخر المحققین پسر ایشان و از همه‌شان بهتر و فقیهانه‌تر مرحوم شهید اول. دیگر کم کم بعد از ایشان این فقه قاعده‌ای در میان ما رسم شد، این راجع به مطلب اولی که ایشان قبل از ورود در فضولی این مطلب را فرمودند. یکی از حضار: برای ردش هم دلیل محکمی نداریم که بگوییم ایقاعات فضولی درش نمی‌آید چرا چون بالاخره یک قومی انجام دادند. چون حدیثی نداریم که باطل است.

آیت الله مددی: ایقاعات، عرض کردم من جواب خودم را دادم گفتم این‌هایی که قاعده‌ای دنبال حدیث نگردیم، چون از قرن هفتم و هشتم شروع شده است.

یکی از حضار: می‌خواهم بگویم پس چرا ما اینقدر محکم می‌گوییم تا قیامت باطل است

آیت الله مددی: چون با قواعدی، چون اینجا قاعده‌ای است ما بیع را هم با قاعده فضولی درست کردیم، ایقاع روی یک واقعیتی ندارد؛ مثلاً بگوید اعتقت عبد فلان این چه می‌شود مثلاً وجود پیدا می‌کند؟ چیزی نیست، یعنی چیزی نیست یا باید عتق محقق بشود یا نشود. حالا بعد به آن بگویند بگوید خیلی خوب من راضی شدم این من راضی شدم عتق است، عتق مفهومی نیست این که علی القاعده شهید اول می‌گوید قاعده مراد این است. اما به خلاف عقد در عقد می‌آید چه کار می‌کند یک رابطه بین دو چیز ایجاد می‌کند،

یکی از حضار: خوب این جا هم گسست رابطه‌ی نکاح است در طلاق مثلاً اثر دارد خوب

آیت الله مددی: خوب نمی‌تواند، حالا غیر از اینکه خودش هم اشکال می‌کند الطلاق بید من اخذ بالساق اشکال می‌کند، البته الطلاق بید من اخذ بالساق، ایشان ببینید پیغمبر گفت الطلاق بید من اخذ بالساق شما که اجنبی هستید نمی‌توانید رابطه را گسست بدهید، یعنی قاعده‌اش این است اگر خود شوهر گفت یعنی یک امری است که وجود و عدمش دست خود شوهر است، اصلاً این سنخ مفاهیم یک مفاهیمی نیستند که قابلیت اینکه شخص دیگری قائم مقام او بشود

یکی از حضار: توکیل هم نمی‌شود؟

آیت الله مددی: توکیل چون به او واگذار می‌کند، توکیل هم عرض کردیم دو جور است یک دفعه می‌گوید شما وکیل هستید از طرف من در اجرای صیغه‌ی طلاق این می‌شود. یک دفعه هست می‌گوید نه من طلاق زنم را دست تو سپردم هر وقت صلاح دانستی طلاق بده این نمی‌شود.

یکی از حضار: نکاح فضولی را چرا قبول می‌کنیم؟

آیت الله مددی: روایت دارد، آن هم عقد است دیگر خوب، علقه‌ی زوجیت، چون علقه‌ی زوجیت است. علقه‌ی زوجیت بین دو نفر است می‌تواند علقه‌ی زوجیت را ایجاد بکند فقط طرفین آنجا طرفین خودش به منزله‌ی رکن عقد هستند قبول بکنند درست است آن علقه در وعاء اعتبار ایجاد شد اشکالی ندارد. بلکه یک اشکالی

یعنی بعبارة آخری اگر شما گفتید عقد هم باید از مالک صادر بشود مثل طلاق باید از زوج صادر بشود از کسی که به دست اوست باید صادر بشود، بیع هم همینطور است بلکه فضولی علی خلاف القاعدة است.

یکی از حضار: استاد ایقاعات می‌شود بوسیله‌ی اسیر متزلزل محقق بشود

آیت الله مددی: همین می‌گوییم نمی‌شود.

یکی از حضار: اسیر می‌تواند؟

آیت الله مددی: نه

یکی از حضار: به طریق اولی

آیت الله مددی: فضولی هم نمی‌تواند.

یکی از حضار: پس اگر عقلاء جایی انجام دادند، عقلاء چنین کاری کردند ما نمی‌توانیم

آیت الله مددی: ببینید ما الان هدفمان از این بحث‌ها یکی‌اش مسالیه‌ی این که همان سیر عقلائی را بحث بکنیم چون همان عقلاء هم آنجا اختلاف دارند دیگر طبیعتاً، ببینید یکی اینکه در سیر یکی اینکه از نظر شرعی، شرعی را مرحوم شیخ گفته اتفاق در، این اتفاقش مشکل است دیگر اجماع چیز نیست که بخواهیم کشف قول، بلکه ممکن است از این اجماع کشف بکنیم زمینه‌ی کلی که بعد در فقه شیعه پیدا شد این بود که در ایقاعات فضولی نبود این را می‌شود فهمید این حرف بدی نیست.

اما بخواهیم از این اجماع کلام معصوم را در بیاوریم این مشکل است. اجماعی که شهید در قرن نهم می‌گوید ما کلام معصوم را از آن در بیاوریم این مشکل است. مشکل این قسمت است

یکی از حضار: خود عقد و ایقاع نیست سیره این بوده که در ایقاع جاری نمی‌کردند در عقد جاری می‌کنند.

آیت الله مددی: ما در عقد هم عده‌ای دارند می‌گویند فضولی نمی‌شود هم القاعدة گفت هم روایات دارد حالا مسلم نیست اما این

طبیعت کار این است یعنی نکته‌ی

و لذا گفتند اگر ما به خاطر روایات بود در عقد قبول می‌کنیم در ایقاع قبول می‌کنیم چون روایت نیامده

یکی از حضار: روایتش ما تبع ما لیس عندک

آیت الله مددی: روایتی که می گوید باطل است ما تبع ما لیس عندک روایتی که می گوید قبول است قصه‌ی عروه‌ی بارقیه، البته روایت دیگری هم داریم از کتاب قضایا و سنن هم داریم

علی ای حال ان شاء الله روشن شد؟ من به نظرم می آید که حرف شهید اول دقت کنید علی القبل اما ما این را بخواهیم ما الان نسبت به قول امام علیه السلام بدهیم نه الان، بلکه ما در موردی نداریم مثلاً عکسش هم داریم الطلاق بید من اخذ بالساق مثلاً، در روایت ما نیامده است عرض کردم در اهل سنت، آنجا هم زیاد نیامده خیلی کم آمده است در اهل سنت هست.

پس شما که شوهر نیستید حق ندارید طلاق بدهید. اصلاً این رابطه نمی تواند، چیزی نیست که ایجاد بکند.

یکی از حضار: استاد دلیلش باید روایت باشد نه اینکه چیزی نیست خوب عقد هم چیزی نیست.

آیت الله مددی: ببینید عقد خوب همین شد، تا گفتید عقد چیزی نیست آن هم درست نیست، تا گفتید عقد چیزی نیست یعنی این عقد وقتی اعتبار است که مالک بگوید تا مالک نگفته چیزی نیست. خوب نیست دیگر باطل است فضولی باطل است احتیاج به قاعده و روایت ندارد. و لذا قاعده را این جوری دقت کردید قاعده را این جوری فرض کردیم اگر برای عقد یک واقعیتی فی نفسه تصور بکنیم فضولی را می شود تصور کرد اگر بگوییم چیزی نیست همین طور که شما می فرمایید باید از مالک صادر بشود تا چیزی بشود و الا چیزی نیست خوب باطل است دیگر خوب، نه می گویم از این جهت.

روی قاعده فرقی این است روی قاعده عقد چیزی هست نه اینکه نیست یک قرارداد است دیگر امر جعلی است.

یکی از حضار: آن هم یک فسخ است

آیت الله مددی: نمی تواند فسخ، این فسخ را محدود کرده شارع

یکی از حضار: همین دیگر می گویم دلیلش می شود روایت نه اینکه

آیت الله مددی: نه بعدش هم مثل الطلاق بید من اخذ بالساق لا طلاق الا لمن اراد الطلاق، مرحوم آقای کمپانی به این هم مثال می زنند، و عرض کردیم آن جا ارتکاز عرفی ما این است آن جا یک امری است که وابسته‌ی به شخص است آن می خواهد از بینش ببرد این از بین بردن چیزی نیست که بگوییم این درست می شود اگر به شخص گفتند گفت قبول کردیم در حقیقت از آن وقت طلاق است.

نه اینکه طلاق محقق شد این امضائش کرد یا عقدی محقق شد امضائش کرد

یکی از حضار: این یعنی منظور این است که این اعتبار مقبول نیست اصلاً یعنی

آیت الله مددی: مقبول نیست نه مقبول نیست اعتبار عتق و صدقه و وقف و اینها اینها مقبول نیست.

ببینید مثلاً در وقف این را خود آقای شیخ محمد حسین می گوید، می گوید اگر آمد مال کسی را وقف کرد این معلوم نیست، چون یک مطلبش این است که بگوییم وقف کردن اموال صدقه‌ی جاریه این مستحب است این معلوم نیست برای غیر مالک مستحب باشد اگر بخواهد این به عنوان صدقه‌ی جاریه حساب بشود نسبت به خود مالک داده بشود من بیایم این کار را بکنم که بعد واقع بشود در وعاء اعتبار دقت بکنید من آمدم اموال شما را گفتم صدقه‌ی جاریه من خانه‌ی شما را وقف کردم برای کذا یعنی چه وقف کردم؟ دقت می کنید؟

یکی از حضار: آن هم می گوید من مال شما را مثلاً فروختم

آیت الله مددی: خوب می گوید قبول کردم یعنی این عقد را قبول کردم، ببینید قبول کردم از الان می شود، نه

یکی از حضار: هیچ فرقی نمی کند استاد، می خواهیم بگوییم دلیلش روایت است

آیت الله مددی: در باب فضولی اگر اجازه داد از حین عقد درست است ده بار ما چند بار ده بار شاید نشد چند بار اینجا نقل کردیم از سنه‌وری ان للاجازة اثرا فقهائیا، فرق فضولی اش نکته‌ی فضولی اش هم، وقتی اجازه داد از حین عقد درست است. و این موثر هم هست نه فقط کاشف

یکی از حضار: این را چرا در وقف نمی فرمایید؟

آیت الله مددی: چون آن جا نکته‌ای ندارد، نکته‌ای ندارد که من مال مردم را، ببیند باید عنوان صدقه باشد، صدقه‌ی جاریه که برای من نیست که

یکی از حضار: خوب مال هم برای من نیست

آیت الله مددی: نه چرا اینجا که کتاب، ببینید درست است مال من نیست مالک دارد صدقه‌ی جاریه این که من بیایم مال مردم را صدقه‌ی جاریه قرار بدهم این که استحباب ندارد که خود این عمل فی نفسه نه اینجا چون وقف صدقه است یعنی عنوان استحباب می خواهد. بخواهد آن قسمتی که برگردد به آن یعنی آیا واقعا او صدقه داده او صدقه‌ی جاریه قرار داده نه،

یکی از حضار: در بیع هم همین را می گوییم هیچ اثری برای من ندارد که فضولی هم برای دو نفر دیگر است هیچ اثری برای من ندارد آیت الله مددی: اثر برای من نمی خواهد قانون می خواهد رویش اثر بگذارد یعنی قانون می گوید اینجا التزام داده شد به مقابله این مقابله را من قبول کردم، لکن مقابله چون به مالک مستند نیست مالک تا اجازه ندهد به قول آن آقا قابل للابطال یا به قول ما متزلزل یا به قول آن آقا فاسد تعابیر مختلف آوردند. این را قبول می کنیم.

یکی از حضار: پس در وقف مانع هست و آن هم استحباب است اما ربطی به خود ایقاع ندارد

آیت الله مددی: نه چون اگر بگوییم خود این عمل مستحب باشد باز مثلاً بگوییم به عنوان خودش است این عمل که به عنوان مستحب نیست به عنوان مالک، مالک هم باید مالک انجام بدهد، بله.

بعد بحث دیگری را که ایشان مطلب مطرح فرمودند آقای خوئی هم در اینجا تفصیل قائل شدند مرحوم نائینی می گوید نمی شود، مرحوم شیخ تمایل دارد که می شود و درست است، مرحوم آقای شیخ محمد حسین، آقای خوئی هم تفصیل قائل شدند این تفصیل را مرحوم شیخ محمد حسین دارد، من اکثر مطالبی که آقای خوئی در تقریرات دارند در حاشیه مرحوم اصفهانی آمده.

پس بحث اول ایشان آیا در ایقاعات فضولی می آید یا نمی آید بحث دوم ایشان اگر ما بدانیم عالم باشیم که ایشان طیب نفس دارد رضا دارد اما از او اجازه نگرفتیم کتابش را

یکی از حضار: این تفصیل را می شود بفرمایید تفصیل به چه دادند اگر مثلاً چه

آیت الله مددی: هنوز اصل مطلب را نگفتیم تا تفصیلش برسد بگذارید اصل مطلب، سربى صاحب نتراشیم اصل مطلب را اول عرض کنیم تا ببینیم تفصیلش چیست.

اصل مطلبش این است که اگر ما می دانیم که صاحب این مال راضی است اصلاً من بارها از او شنیده بودم که دلش می خواست این خانه را بفروشد می دانم قطعاً راضی است که این خانه فروش برود چون راضی است من می آیم بدون اینکه به او بگوییم می روم خانه را می فروشم می دانم که او راضی است آیا این عقد فضولی است یا نه، چون علم به طیب نفس دارد. اجازه نگرفته اذن هم نگرفته و بعبارة اخرى اگر فضولی باشد باید بعد به او بگوییم آقا من بالاخره خانه ی شما را فروختم این قدر و آن اجازه بدهد یا رد بکند.

اما اگر علم دارد به طیب نفسش نه اجازه دیگر نمی خواهد عقد تام و تمام است مثل عقد وکیل می داند، می دانسته طرف راضی بوده این کار را انجام داده است. روشن شد اصل مطلب؟ می داند طرف بله آقا؟

یکی از حضار: وکالت که نداده بوده است؟

آیت الله مددی: خوب می داند طیب نفس دارد این را مثل وکالت می خواهد حساب کند

شیخ مرحوم شیخ نظرش این است که این فضولی نیست یعنی دیگر احتیاجی به اجازه و اینها ندارد می دانستم ایشان در فکر فروش خانه بود من هم سعی کردم گشتم تا یک مشتری خوب پیدا کردم به او هم می گویم بعد چون مشتری خوبی پیدا کردم فروختم چون می دانستم راضی هستی مایل هستی با طیب نفسی داری به فروش خانه لذا من خانه را فروختم آیا با رد او اگر او شنید که این خانه گفت آقا من قبول

ندارم درست است می خواستم خانه را بفروشم نمی خواستم این جور بفروشم نمی خواستم به این صورت فرض کنید من اصلا نمی خواستم به این مشتری بفروشم . تو این خانه را به فلانی فروختی من می خواستم بدهم اما نمی خواستم به این بفروشم روشن شد ؟ حق رد دارد یا ندارد ؟

مرحوم شیخ این بحثی را که الان تا مسالهی اولی مطرح می کند شواهدی را اقامه می کند که نه این فضولی نیست ، این مثل بیع وکیل است می داند که او طیب نفس دارد این مقدار علم او کافی است و لذا ایشان می گوید فالظاهر شموله لما اذا تحقق رضا المالك للتصرف باطنا وطیب نفسه بالاعقد من دون حصول اذن منه صریحا او فتوا لان العاقد لا یصیر مالکا للتصرف ومسلطا علیه بمجرد علمه ، ایشان می گوید اول انصافا مثل مرحوم نائینی ، نائینی هم عقیده اش این است خود بنده هم عقیده مان همین است. اول ایشان می گوید کیف ما کان این هم فضولی است می داند که ایشان می خواهد خانه را بفروشد و طیب نفس دارد بله

لان العاقد لا یصیر مالکا للتصرف بینید تصرف در اینجا تصرف عقدی ومسلطا علیه اشاره به حدیث الناس مسلطون علی اموالهم است، بمجرد علمه برضا المالك، مجرد علم جواز این تصرفات نمی خواهد لذا به او می گوید من فروختم خانه را گشتم مشتری پیدا کردم یک مشتری بالاخره پیدا کردم که گفت این خانه را می خرم این قدرده درصد قیمت را شش ماه دیگر می دهم از این مشتری بهتر پیدا نکردم دقت کردید طرف گفت آقا من نمی فروشم پیدا نکردی خیلی خوب من نمی خواهم من اجازه نمی دهم من این جوری نمی خواهم .

اول شیخ می گوید و کیف کان این فضولی است دقت کردید ؟ ویویده موید این اشتراطهم فی لزوم العقد کون العاقد مالکا او ماذونا او ولیا وفرعوا علیه بیع الفضولی یعنی این سه تا را خارج کرده چون رضاهست .

ویویده ایضا باز موید این مطلب استدلالهم علی صحة الفضولی بحديث عروة البارقي مع ان الظاهر علمه برضى النبی بما یفعله چون ظاهرش این است . عرض کنیم .

بعد خواهد آمد در مباحث بعدی حالا خود عروه ی بارقی اصلا خیلی شناخته نیست حالا مشکل برای همین است که این حدیث را به عنوان بسیط مطرح کرده خود عروه ی بارقی خیلی شناخته شده نیست و آنچه که در خارج واقع شده ما همیشه عرض کردیم فعل خارجی را فعلا نمی شود منشأ کار قرار داد دقت کردید ؟ لذا بعضی ها هم نوشتند اصلا نکند وکیل حضرت بوده است. مثلا شخصی بوده حضرت پولی به او می داده می رفته خرید و فروش می کرده به اجازه ی حضرت، چون عروه ی بارقی حضرت یک دینار به او دادند برود گوسفندی بخرد شتری بخرد ایشان رفت خرید با یک دینار بعد فروختش به دو دینار بعد با آن دینار یک شتری دیگر خرید یک دینار هم برگرداند، یعنی هم

پول پیغمبر را داد هم یک حیوانی خریده بود با آن بقیه که حضرت فرمودند بارک الله فی صفقة یمینک خدا بر تو برکت بدهد ، و لذا هم می گویند بعدها هر وقت معامله ای که انجام می داد ربح می کرد.

اصلا معلوم نیست این قصه ای نیست که روشن باشد این حتما به هر حال پیغمبر امضاء کردند ایشان می گوید حالا نکته اش این است چون می دانست پیغمبر راضی است با اینکه علم داشت باز هم آمد عرض کرد به حضرت و حضرت اجازه دادند پس مجرد علم به رضا کافی نیست که فضولی نباشد هنوز هم فضولی است روشن شد ؟ این خلاصه ای استدلال مرحوم شیخ قدس الله سره وان كان الذي يقوى في النفس اما ان كان به ذهن من می آید لولا خروجه عن ظاهر الاصحاب ، واقعا عرفی هم نیست انصافا ایشان به ظاهر اصحاب نسبت می دهد خوب بداند که من می خواهم بفروشم اما به این خصوصیت از کجا ؟ می داند که من راضی هستم به فروش این ، اولاً از کجا معلوم راضی باشم که به این شخص شاید به این شخص راضی نباشم این که اگر من عل داشتم به طیب نفس ایشان پس علم من به طیب نفس کافی است دیگر اجازه نمی خواهد بگیرم معامله تمام است معامله ای عقد نافذ است این اثباتش انصافا مشکل است یعنی یکنواخت نیست.

حالا خود ما هم عقیده مان هم با مرحوم نائینی است که این خیلی مشکل است و ان كان الذي يقوى في النفس عدم توقفه على الاجازة اللاحقة . این بیع فضولی نیست و بیع نافذی است.

یکی از حضار : اگر راضی به بیع این شخص باشد هم به اصل بیع راضی باشد و هم به اینکه این بیع را ایشان انجام بدهد باز هم فضولی است ؟

آیت الله مددی : علم به همین بیع خارجی یعنی ؟

یکی از حضار : نه بگویند من می خواهم خانه ام را بفروشم و راضی هم هستم که زید بفروشد این خانه را و فروخت آیت الله مددی : خیلی خوب خصوصیات دیگر می مانند مثلا ممکن است بگویند زید نخريد گفت مثلا يك دهم قيمت می مانند دو ماه دیگر بگویند آقا دیگر غیر از این هم پیدا نکردم کسی به این خوبی نمی خرید حالا طرف می گوید من نمی خواهم من پولش را همه نقد می خواهم ،

یکی از حضار : متعارف در وکالت همین است که دست را واگذار می کنم خانه را برای من بفروش

آیت الله مددی : احسنت ببینید این نکته ای فنی این است مثل اینکه کدام آقا گفتند وکیل ، یک دفعه می آید می گوید آقا این خانه را برای من بفروش هر جور شده بهترین قیمت و هر جور صلاح دیدی بفروش خوب بله ممکن است یک مقدارش را هم نسیه قرار بدهد ، اما اینجا

.....

خوب دقت بکنید آنجا لفظ است لفظ صلاحیت شائیتش محدودیت است اصلا لفظ طبیعتش محدودیت است، می گوید بفروش به هر قیمت شد هر جور شد با یک مقدار مثلا تخفیفات بهترین قیمت را پیدا کن بفروش ، اما این جا مفروض این است که لفظ نیست رضاست اشتباه نشود. ابراز نشده طیب نفس است. نمی دانم دقت کردید؟ تصویر اول مطلب بفرمایید بعد ، اینجا رضای به این شخص عقد نیست، طیب نفس به فروش است. لفظ نیآورده است لفظ بیاورد وکالت است از ، آقا هر جور مناسب دیدی بفروش به قیمت خوبی شده باشد شرایط خوبی پیدا کردی به بهترین قیمت بفروشد این بله لفظ است لفظ این طبیعتش است . این توکیل است و هیچ اشکالی هم ندارد قطعا هم فضولی نیست. این قبول است.

مشکلی که در اینجا است، نمی دانم روشن شد ؟ مشکل این است که طیب نفس لسان ندارد، محدودیت ندارد، فقط دارد که من خوشحالم بفروشی

یکی از حضار: هر جور دوست داشتی بفروشی این هم هست ، هر نوع فروشی

آیت الله مددی: طیب نفس ، خوب این هم حتما اجازه ای داده و الا طیب نفس که به این نمی خورد که ، دقت کردید ؟ بعد هم طیب نفس به شخص معین نمی خورد شاید این آقا بگوید آقا شما بیخود فروختید من دلم می خواست مثلا فلانی ، پسرم اینجا را بفروشد، مشکل کار این است یعنی مشکل را دقت بکنید.

بمجرد بل یکفی فیہ رضا المالك المقرون بالعقد ، سواء علم به العاقد او انكشف بعض العقد حصول الرضا حینه یعنی حین العقد، او لم ينكشف اصلا فيجب على المالك فيما بينه وبين الله تعالى امضاء ما رضى به وترتيب الاثار عليه این را مرحوم شیخ قبول کردند دلیل ایشان یک لعموم ووجوب الوفاء بالعقود، چون وفاء به عقد واجب است. خوب چه ربطی دارد این جا اول کلام خودش ، وقوله تعالى الا ان تكون تجارة عن تراض، راست است تجارة عن تراض لكن وقتی که تراضی راجع به خود تجارت باشد این جا تراضی به اصل تجارت است اما اینکه این با این خصوصیات ولا يحل مال امراء مسلم الا عن طيب نفسه این هم جوابش واضح است.

وما دل عن ، بله این مطلب درست است لكن آن ربطی بما نحن فيه ندارد ما دل على علم المولى بنكاح العقد وسكوته اقرار منه این مطلب درست است. در همین روایتی که آمده دیروز خواندیم آن روایت را می گوید مالکین من فهمیدند که من ازدواج کردم چیزی نگفتند امام می فرماید همین که فهمیدند و چیزی نگفتند اقرار منهم ، همین اقرار است. این درست است. چرا چون عبدشان است ازدواج کرده ، چون عبد نفقه اش با مولایش بود تا این بیاید زن را آورده در خانه دیدند همه خوب معلوم است این اقرار است این ربطی به ما ندارد.

ورواية عروة البارقي الاتية ، آنجا روایت عروة بارقی را می گرفت برای آن طرف اینجا برای این طرف ، حيث اقبض المبيع وقبض الدينار لعلمه برضى النبي ، می دانست که پیغمبر راضی هستند ولو كان فضوليا موقوفا على الاجازة لم يجز التصرف في المعوض والعوض بالقبض والاقباض وتقرير النبي له على ما فعل دليل على جوازه هذا مع ان كلمات الاصحاب في بعض المقامات يظهر منها خروج هذا الفرض عن الفضولي وعدم وقوفه على الاجازة .

نکته ی بعدی که مرحوم شیخ به آن تمسک می کند یک فروعی که نزدیک این است معلوم می شود که این فضولی نیست آن مثل این است که من بیایم کتاب شما را بفروشم به این شخص به اسم خودم بگویم این کتاب برای من است به شما فروختم بعد بروم از مالکش بخرم آن وقت من مالک کتاب می شوم آیا خود من باید خود عقد خودم را اجازه بدهم یا دیگر نمی خواهد ؟ دقت می کنید ؟

من عقد خودم را که دیگر نمی خواهد ، می گوید يظهر من كلام ، مثلا مثل قولهم في الاستدلال ان الشرائط كلها يكي اش اين الا رضا المالك وقولهم ان الاجازة لا يكفيه السكوت لانه اعم من الرضا يعنى معلوم می شود امر دایر مدار رضاست قبول لکن دایر مدار رضا به آن عقد با آن خصوصیت است نه با اصل ، اشتباه کار این است . دقت کردید ؟

ثم لو سلم كونه فضوليا ، این آخر جواب شیخ ، معلوم شد شیخ چند تا نکته را بیان کرد ؟ لکن ليس كل فضوليا يتوقف لزومه على الاجازة لانه لا دليل على توقفه مطلقا على الاجازة اللاحقة كما هو احد الاحتمالات في من باع ملك غيره ثم ملكه ، بله مع انه يمكن ، خوب آن نکته ی دیگری است .

في الاكتفاء في الاجازة بالرضا على حاصل بعد البيع المذكور آنا ما اذ وقوعه برضاه لا ينفكه عن ذلك مع الالتفات بعد ايشان متعرض عقد عبد هم می شود که ما متعرض نمی شویم . فردا ان شاء الله تتمه ی کلام ، کلام نائینی و تفصیلی که مرحوم آقای اصفهانی قائلند که آقای خوئی هم همین تفصیل را قبول کردند .

وصلی الله على محمد و آله الطاهرين